



باسمه تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

اتمام پاسخ به اشکالات شهید صدر**پاسخ فرض سوم اشکال دوم و جمع بندی این بحث با عنایت به مسلک امام خمینی ره**

بیان شد که در مدرسه محقق بروجردی و حضرت امام رضوان الله علیه در موضوع حکم عقل به حرمت و به وجوب، نبود بیان متصل، اخذ می شود. به عبارت دیگر نبود قرائن حافه، موضوع حکم عقل است. حکم عقل این است که بعث مولا نباید بدون جواب بماند، یا اینکه زجر مولا نباید بدون جواب بماند. بر اساس این سیستم، در «اکرم الفقیه»، عقل به وجوب حکم می کند و در واقع تعارض غیر مستقزی بین «اکرم الفقیه» و «لا باس بترک اکرام العالم» شکل می گیرد. زیرا در این حالت^۱ صرفاً مطلق طلب وجود ندارد بلکه حکم عقل به وجوب وجود دارد و «اکرم الفقیه» خاص است و «لا باس بترک اکرام العالم» عام است و بلا اشکال تخصیص اتفاق می افتد. اما سه اشکالی که استاد بزرگوار حضرت آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه مطرح می کند، قابل دفاع و قابل جواب است.

خلاصه پاسخ به دو اشکال اول شهید صدر به مسلک ظهور عقلی**پاسخ اشکال فرض اول، در دو مقام بودن حکم عقل، وجه عدم منافات بین ترخیص منفصل و نبود بیان متصل**

اشکال اول ایشان ناظر به بیان متصل بود^۲، در بیان متصل مشکل این است که اگر بیان منفصلی بیاید، این بیان منفصل منافات دارد با نبود بیان متصل. جوابی که داده شد این بود که منافاتی وجود ندارد و ریشه آن هم برمی گردد به اینکه اگر بیان منفصل آمد ما کشف از واقع اراده^۳ می کنیم و بر همین اساس معلوم می شود که وجوب یا

^۱ مقرر: اخذ نبود قرینه متصل در موضوع حکم عقل.^۲ مقرر: منظور این فرض است که نبود ترخیص متصل در موضوع حکم عقل اخذ شده باشد.^۳ حتمیه یا غیر حتمیه بودن اراده.

استحباب واقعی وجود دارد و این هیچ منافاتی با حکم عقل که در وادی امتثال است، ندارد. پس نباید وجود بیان منفصل را منافی با حکم عقل در وادی امتثال دانست.

پاسخ اشکال فرض دوم، ناظر بودن حکم عقل در وادی امتثال به فرض معلوم نبودن واقع، وجه عدم توقف عقل در حکم به وجوب ولو در فرض شک در بیان منفصل

اشکال دوم این بود که اگر بنا بر این گذاشته شود که در موضوع حکم عقل نبود مطلق بیان اخذ شده است، در این صورت وقتی شک در وجود بیان منفصل می شود؛ عقل نمی تواند حکم کند. جواب دادیم که چنین اشکالی وارد نیست. زیرا مطلق بیان باز کاشف از واقع است و حکم عقل در وادی امتثال هیچ ملازمه ای با اینکه من بعداً واقع را بفهمم، ندارد. اگر واقع معلوم شود، عقل دست از حکمش در وادی امتثال برمی دارد. فهم واقع هم می تواند با بیان متصل بدست آید و هم می تواند با بیان منفصل بدست آید. البته بنابر قول مختار، بیان متصل در موضوع اخذ شده است. لکن حتی بر فرض اخذ شدن مطلق بیان نیز مشکلی پیش نمی آید. زیرا شناخت واقع از روی نوع اراده است و حکم عقل در وادی امتثال، بر اساس جنس اراده. در وادی امتثال جنس اراده موضوع حکم عقل است. در حالی که بیان متصل یا بیان منفصل در واقع مشخص کننده نوع اراده و حکم واقعی هستند و مشخص می کنند که اراده واقعا اراده حتمیه است یا اراده ضعیفه.

اشکال فرض سوم، ظاهری شدن حکم در فرض اخذ شدن احراز بیان در موضوع حکم عقل

اشکال سوم شهید صدر این است که شما اگر با بیان متصل یا بیان منفصل کار نکرديد و احراز شدن بیان را در موضوع اخذ نموديد، در این صورت وجوبی که بر اساس حکم عقل بدست می آید، وجوب ظاهری خواهد بود. همچنین حیثیت این حکم می شود حیثیت تنجیز نه متن واقع. جواب این است که بله همینطور است. وجوب ظاهری خواهد شد و این وجوب ظاهری در واقع، حکم عقل در وادی امتثال است. وجوب ظاهری که با حکم عقل در وادی امتثال بدست می آید، غیر از شناخت واقع است. اشتباه اصلی ایشان این است که اصرار دارند که باید همواره باید واقع شناخته شود.

منشا همه اشکالات مطرح شده توسط شهید صدر، عدم توجه به تفکیک بین مقام دوم و سوم

قبلا بیان شد^۲ که در مدرسه محقق نائینی بر خلاف مدرسه محقق بروجردي، تفکیک بین نوع اراده و جنس اراده نمی شود. شاید یکی از عللی که شهید بزرگوار آیت الله صدر دچار چنین اشکالاتی شده اند، همین عدم تفکیک

^۲ اینجا توضیح تکمله ای عرض کنم

جنس اراده و نوع اراده است.^۵ اما این مسئله در بیان محقق نائینی و تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوبی وجود دارد که در همه مواردی که با حکم عقل کار می‌کنیم با احتمال عقاب کار می‌کنیم. محقق خوبی رضوان الله تعالی علیه در ابتدای بحث اشتغال این نکته را بیان کردند که موضوع حکم عقل احتمال عقاب است و حکم عقل در وادی امتثال ناظر به موضوع احتمال عقاب است. اگر این فضا به خوبی مورد توجه قرار گیرد، آن موقع می‌توان بین اماره و اصل عملی بودن حکم عقل فرق گذاشت.^۶ محقق صدر در مسلک حق الطاعه، احتمال تکلیف را موضوع برای حکم عقل قرار می‌دهد و می‌گوید اصل اولی در وادی امتثال، اشتغال است. تعجب از همین است که با وجود اینکه حضرت آقای صدر، احتمال تکلیف را موضوع برای حکم عقل قرار می‌دهند و بر اساس مسلک حق الطاعه، در وادی امتثال اصل را اشتغال می‌دانند. دلیلشان هم این است که هر جا احتمال تکلیف وجود داشت، عقل حکم می‌کند که باید منبعث شد. در حالی که محل بحث در اوامر و نواهی است یعنی جایی که احراز بعث و احراز زجر می‌شود. سوال از شهید صدر این است که در این صورت، چطور می‌خواهید دست از حکم عقل با فرض احراز بعث بردارید؟^۷ حرف مهم این است که حتی با قطع نظر از تفکیک، با وجود اینکه ایشان در مسلک حق الطاعه، احتمال تکلیف را موضوع عقل قرار می‌دهند، چطور بین احتمال تکلیف در اصل عملی، و بین احراز تکلیف، احراز بعث و احراز زجر در بحث اوامر و نواهی نمی‌توانند فرق بگذارند؟ پس برای استاد ایشان محقق نائینی؛ این مقدار روشن است که موضوع حکم عقل، احتمال عقاب است. همچنین توجه دارند که احتمال عقاب دو نوع است: احتمال عقاب با فرض احراز تکلیف و احتمال عقاب با فرض احتمال تکلیف. لذا معتقدند که وقتی احتمال عقاب در فرض احراز تکلیف وجود دارد، باید این احتمال دفع شود و عید باید منبعث یا منزجر شود. اما وقتی احتمال عقاب در فرض احتمال تکلیف وجود دارد، لازم نیست منبعث یا منزجر شویم. زیرا عقل به ما تأمین می‌دهد.

^۵ این درست است نداریم این بیان نیامده در فرمایشات محقق نائینی که ما یک بار با جنس اراده کار می‌کنیم یک بار با نوع اراده کار می‌کنیم، نه این نیست فرمایش ایشان درست است ما از این جهت مشکلی داریم.

^۶ ما تعجب مان از محقق صدر است

^۷ عرض کردیم ولو در مدرسه محقق نائینی بین احراز نوع از باب قرینه متصل و منفصل و بین عدم احراز نوع فرقی گذاشته نشده است. لذا آقای صدر، هم فرض اولشان و هم فرض دومشان در فضای واقع است. ایشان فکر میکنند همیشه کار با واقع است و می‌خواهند حکم عقل را برگردانند به واقع. لذا می‌گویند اگر به وجوب واقعی رسیدید، بعداً مولا نمی‌تواند منفصلاً ترخیص بدهد زیرا این ترخیص با آن واقع، منافات دارد. همیشه در متن واقع هستند و می‌خواهند حکم عقل را برگردانند به متن واقع. این تفکیک در ذهن شریف ایشان خیلی روشن نیست چون در اصل در مدرسه محقق نائینی نیست درست است قبول داریم این عدم تفکیک می‌تواند منشاء بعضی از اشکالات باشد.

پاسخ اشکال فرض سوم، ظاهری بودن حکم نه منافاتی با مدعای مسلک ظهور عقلی دارد و نه باعث اصل عملی شدن این حکم عقل می شود

با توجه به این توضیحات مشخص می شود که شهید صدر، از این جهت که نتوانسته اند در مسلک حق الطاعه بین اصل و اماره فرق بگذارند، در قسم سوم از اشکال دوم، ظاهری بودن حکم را اشکال قلمداد کرده اند. ایشان اخذ احراز ترخیص را منجر به ظاهری شدن حکم می دانند و از این جهت که هر گونه حکم ظاهری در مسلک حق الطاعه را الا و لابد اصل عملی می دانند، آن را اشکال می دانند. جواب این است که حکم، ظاهری است. زیرا جنس اراده احراز شده نه نوع اراده، اما این حکم، اصل عملی نیست. زیرا در اینجا اصل تکلیف، اصل طلب، اصل بعث یا اصل زجر محرز است. بر خلاف اصل عملی که چنین نیست.

حال اگر کسی قرینه ای (متصلاً یا منفصلاً) بر واقع بدست آورد؛ عقل واقع را کشف می کند و هیچ منافاتی هم بین آن قرینه متصل^۸ یا قرینه منفصل که بعداً پیدا بشود وجود ندارد. زیرا بین حکم عقل در وادی امتثال و بین شناخت واقع هیچ منافاتی وجود ندارد. در واقع دو گونه تکلیف وجود دارد. یکی واقعی که از روی قرائن متصله و منفصله بدست آمده است و دیگری ظاهری که در وادی امتثال است و از امارات بدست آمده است. حساب اصل عملی هم از این احکام جداست زیرا اصل عملی موضوعش احتمال تکلیف است.

دقتی ویژه از امام خمینی با عنایت به تفکیک بین مقام دوم و سوم در اصله الاشتغال

البته اینجا یک نکته پایانی هم وجود دارد. تا این مقدار در فرمایشات آقای بروجردی با کمک امام آمد که قبلاً خواندیم.^۹ اما نکته^{۱۰} دیگری نیز وجود دارد. امام رضوان الله تعالی علیه در اصول عملیه می فرمایند باید بین اماره و علم وجدانی، فرق گذاشت.^{۱۱}

^۸ که فرض بحث آقایان است.

^۹ آقای بروجردی احساس می کردند که اگر ما رفتیم در حکم در وادی امتثال، ترخیص اصلاً منافات دارد و نمی شود ترخیص داد و لذا در استحباب، بعث نیست و استحباب در واقع اخبار است. قبلاً جواب این مطلب با توضیحات امام داده شد.

^{۱۰} با این نکته بحث تمام می شود ولی تفصیل آن سر جای خودش است

^{۱۱} اینکه ما بین مرحله دوم و سوم فرق می گذاریم و معتقدیم در مرحله دوم، واقع کشف می شود و در محل بحث (مرحله سوم) با محرز بودن جنس اراده، عقل در وادی امتثال حکم می دهد؛ ریشه آن همین نکته امام رضوان الله تعالی علیه است.

نظر مشهور در شک نسبت به اطراف در فرض علم اجمالی،

آقایان می فرمایند^{۱۲} در موارد علم اجمالی یک قطع به جامع وجود دارد و یک شک در اطراف. مثلاً نسبت به اینکه در واقع در اناء یمن یا اناء یسار، قطره دمی افتاده است؛ قطع وجود دارد. این همان قطع به جامع است. اما مشخص نیست که دم در اناء یمن است یا اناء یسار. لذا نسبت به هر کدام شک وجود دارد. شیخ در رسائل و آخوند در کفایه، می گویند نسبت به جامع چون قطع وجود دارد، به اصطلاح بحث مخالفت قطعیه مطرح است و باید در باب قطع مورد بحث قرار گیرد، اما نسبت به اطراف به دلیل اینکه شک وجود دارد، مسئله موافقت قطعیه مطرح است و اسمش احتیاط است و در باب شک باید مورد بحث قرار گیرد. لذا در رسائل که سه بخش قطع و ظن و شک وجود دارد، قطع را میبرند در باب قطع و می گویند مسئله حرمت مخالفت قطعیه یعنی موافقت با قطع. اما وجوب موافقت قطعیه که عقل در وادی امتثال می خواهد حکم کند، در ارتباط با شک است. زیرا اطراف مشکوک است. پس در علم اجمالی هم شک وجود دارد و هم قطع. حیث قطع آن در باب قطع و حیث شک آن در باب شک مورد بررسی قرار می گیرد.

نظر امام خمینی در شک نسبت به اطراف در علم اجمالی، تفکیک بین احراز جامع با علم وجدانی از احراز جامع با اماره

سوال اصلی امام ره در این مساله این است که در بحث موافقت قطعیه با اماره موافقت می کنید یا با واقع؟ اینکه گفته می شود باید به قطع عمل کرد، این از این باب است که شخص به واقع رسیده است یا به خاطر وجود اماره گفته می شود قطع به تکلیف وجود دارد؟ اگر قطع وجدانی به واقع دارد، این می شود کشف خود واقع؛ اما اگر مسئله، مسئله اماره است، مسئله حرمت مخالفت قطعیه با اماره پیش می آید و باید حساب آن از کشف واقع جدا کرد. امام در این بحث، در مقابل شیخ و آخوند حرف متفاوتی دارند و معتقدند در بحث وجوب موافقت قطعیه یا حرمت مخالفت قطعیه، باید بین قطع وجدانی و اماره فرق قائل شد. هر کدام حساب خود را دارد.^{۱۳} وقتی گفته می شود قطع وجدانی وجود دارد، در واقع بحث می رود در مرحله دوم که مربوط به فرضی بود که نوع اراده کشف می شود و بحث ناظر به متن واقع است و شخص می فهمد که واقعاً یک تکلیف واقعی دارد. اما وقتی گفته می شود اماره، یعنی جنس اراده معلوم است. در نتیجه حکم مخالفت قطعیه و موافقت قطعیه در فرض قیام اماره با حکم آنها

^{۱۲} می خواهند بگویند: ما وقتی می خواهیم در بحث فرق بین اصول عملیه و فرق بین باب قطع، این یک مبنایی دارد. در واقع در مواردی که اسمش را اصل عملی می گذاریم، مثل اصاله الاشتغال (که بحث ما با آقای صدر همین بود)

^{۱۳} احتمال قوی ریشه مشکلات آقای صدر و جدا نشدن مقام دوم از مقام سوم ریشه اش در همین نکته است که باید حساب علم وجدانی (وقتی فرد به متن واقع میرسد) را از حساب قیام اماره، جدا کرد.

در فرض قطع وجدانی، می تواند متفاوت باشد. امام ره معتقدند در مواردی که اماره وجود دارد، ترخیص در هر دو طرف می تواند بدون مانع باشد.^{۱۴} بر اساس این فرمایش اساسی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه مطلب یک اوج می گیرد که در موارد قیام اماره امکان دارد که احتیاط واجب نباشد و این دست شارع است. یعنی حتی اگر علم به جامع هم وجود داشته باشد، باز شارع می تواند ترخیص بدهد.^{۱۵} اتفاقاً بعضی از روایات اینطور هستند و شیخ در رسائل در تحلیل این روایات با مشکل مواجه شده اند. یا مثلاً شارع در مواردی دستوراتی در وادی امتثال دارد. در این تحلیل این موارد هم شیخ دچار مشکل شده اند. سوال جناب شیخ در این موارد این است که چطور ممکن است شارع در وادی امتثال تعبد کند به اینکه یک مورد را به جای واقع انجام بدهد؟ زیرا به نظر ایشان شارع نمی تواند در وادی امتثال حکم بدهد.^{۱۶} در حالی که امام ره قائل اند که شارع می تواند یک طرف را بدل از واقع حکم بدهد. زیرا اینجا با علم وجدانی کار نمی کند.^{۱۷ ۱۸} ریشه این تفکیک در همین نکته است در مرحله دوم فرد به متن واقع می رسد و امارات حافه به نحوی هستند که فرد را به وجوب واقعی یا حرمت واقعی می رسانند. در نتیجه وقتی متن واقع و حکم واقعی مشخص می شود، احکام خاص خود را دارد و وقتی فرد به متن واقع نمی رسد و به عبارت دیگر در مرحله جنس به اماره می رسد، حتی در باب اشتغال هم می توان معتقد شد که شارع می تواند جعل بدل بکند.

با توجه به اینکه در مدرسه محقق بروجردی چنین دقتی وجود ندارد و بین علم وجدانی و اماره فرق نمی گذارند، می توان تا حدی به آقای صدر حق داد زیرا در موارد علم وجدانی، حکم ظاهری وجود ندارد بلکه فرد به واقع رسیده است اما در موارد اماره یک حکم ظاهری وجود دارد. همچنین در موارد اصل عملی نیز حکم ظاهری وجود

^{۱۴} یعنی این قدر دست ما باز می شود، اینقدر از مسلک حق الطاعه جدا می شویم.

^{۱۵} بعداً انشاءالله در بحث اشتغال می بینید

^{۱۶} مشکل آقایان این است می گویند وادی امتثال وادی عقل است شارع نمی تواند در وادی امتثال دخالت کند. اگر شارع بخواهد از حکمش دست بردارد، تصویب است. اگر بخواهد حکمش را حفظ کند و در وادی امتثال دخالت کند، غلط است. در نتیجه شارع چه طور جعل بدل می کند و می گوید مکلف به جای اشتغال و احتیاط، یکی را به جای واقع انجام دهد؟ امام این مشکل را حل کرده اند. ایشان میفرمایند دلیل این است که اینجا نوع اراده معلوم نیست بلکه جنس اراده معلوم است. و این به خاطر این است که در این موارد، اماره وجود دارد. امام می خواهد بگوید اگر به متن واقع رسیدید و قرائن حافه به هر شکلی تو را به متن واقع رساند شارع دیگر نمی تواند تصرف کند و اینجا است که اگر تصرف کند تصویب و محال است. اما اگر مسئله، مسئله قیام اماره شد، همینطور است. تفصیل آن را عرض می کنیم.

^{۱۷} انصافاً امام رضوان الله تعالی علیه تعبد خاصی به متن روایت دارند.

^{۱۸} تفصیل این مباحث، مربوط به باب اشتغال است

دارد. این پایان این بحث ما که نکته سوم تفصیلی دارد که بماند در جای خودش انشاءالله به فضل الهی.^{۱۹} پس با توجه به مطالب قبلی یعنی تفکیک بین مرحله دوم و سوم، جواب اشکال شهید صدر داده شد اما نکته ای که الآن اضافه شد این است که اگر مقام دوم و سوم را کسی بفهمد، باید در تفکیک بین اماره و اصل عملی حواسش باشد که اصول عملیه در موارد قیام امارات، باب اشتغال شان یک حکم دارد و اصول عملیه در موارد علم وجدانی، حکم دیگری دارد.

پاسخ به اشکال سوم شهید صدر

اشکال سوم شهید صدر، عقلی بودن ظهور امر و نهی، مانع از قرار گرفتن آنها در باب الفاظ

تا کنون دو مسئله را حل کردیم، مسئله اول این بود که این وجوب یا حرمت، وجوب و حرمت عقلی است و حکم عقل در وادی امثال است و موضوع آن هم، نبود بیان متصل است و هیچ فقه جدیدی هم به وجود نمی آید. مسئله دوم این بود که این وجوب و حرمتی که در وادی امثال از باب حکم عقل درست شد^{۲۰}، حسابش از اصل عملی جداست. زیرا که اصل عملی در مورد احتمال بعث یا احتمال زجر است یعنی در مورد احتمال تکلیف است اما اینجا احراز بعث یا احراز زجر است. اما مسئله ای که باقی می ماند این است که با وجود قبول عقلی بودن این حکم، چرا این مساله در امارات لفظیه قرار داده می شود؟ چرا زیرمجموعه لفظ قرار داده می شود؟ اگر این ظهور، ظهور عقلی است و موضوع ظهور عقلی هم فعل مولا است^{۲۱} و بعد هم عقل با توجه به این موضوع حکم به وجوب یا حرمت کرده است؛ چرا اینها را داخل ظهورات می آورید و در باب دلیل لفظی بحث می کنید؟ بلکه باید این موارد را در باب دلیل عقلی بحث کنید. در یک جمله بحث این است که در تبویب این مساله را کجا باید قرار داد؟

^{۱۹} آقای بروجردی اصلاً مشککش اینجا نبود بلکه ایشان اشکالی که مطرح می کردند این است که مولا نمی تواند دو فعل انجام دهد یک بار یک فعلی انجام بدهد به نام بعث یا زجر یا طلب (یا در مدرسه آخوند یا در مدرسه خودمان) و یک بار اذن در مخالفت بدهد. آقای بروجردی گرفتاریشان این بود که می گفتند این اذن در مخالفت با آن فعل از مولای حکیم جور در نمی آید. لذا می گفتند من استحباب را بعث نمی دانم، کراهت را زجر نمی دانم؛ در مورد آنها می گویم قرینه دارم بر اینکه مولا در مقام بعث و زجر نیست. برای این که در افعال تهاوت ایجاد نشود. مشکل آقای بروجردی این بود و ما جواب دادیم که نه شما مقام دوم را از مقام سوم جدا کنید مشکلتان حل می شود. و به آقای صدر هم دیروز گفتیم این منافاتی که شما می فرمایید آقای بروجردی هم قبل از شما گفته اند نگران نباشید. اولاً اگر منافاتی باشد جوابش را آقای بروجردی داده اند که قرائن تریخی محمول بر اخبار و ارشاد هستند.

^{۲۰} فقه جدیدی هم به وجود نیامد، اماره هم بود.

^{۲۱} به عبارت آن اشاره کردیم. فعل مولا بعث و زجر است. آنجا هم که صیغه مطرح است تنطق، موضوع است. تنطق به افعال موضوع را درست می کند. طلب انشائی را درست می کند. تنطق به لا تفعل بنا بر مدرسه آخوند طلب انشائی درست می کند. چون آخوند می گفت امر و نهی هر دو طلب هستند ما می گفتیم تنطق به افعال بعث انشائی درست می کند. تنطق به لا تفعل زجر انشائی درست میکند.

پاسخ اشکال سوم، لفظی بودن ماده امر و نهی و تمرکز بحث روی همین تحقق عنوان در باب امر و نهی

اینجاست که نقش بسیار مهم ماده امر و نهی معلوم می شود. در جواب این سوال باید گفت اگر مسئله و دعوای اصلی بر سر عنوان امر است؛ عنوان امر، خودش عنوان لفظی است. در عین حال تنطق می تواند مصداق این عنوان باشد، بعث خارجی می تواند مصداقش باشد. اما با توجه به اینکه عنوان امر می شود یک کلمه و یک لفظ؛ برای این مباحث می توان جایگاهی در دلیل لفظی در نظر گرفت. پس وقتی مساله اصولی عنوان نهی یعنی «نون ها یا» و عنوان امر یعنی «أ، م، ر» شد، و ماده امر و نهی را مساله اصولی دانستیم نه مبدا تصدیقی، در این صورت می توان گفت یک دلیل لفظی وجود دارد و همین دلیل لفظی یعنی «أ، م، ر» است که موضوع را برای حکم عقل درست می کند. در حالی که بر اساس سیستم آقایان که می گفتند بحث ماده امر اصلاً اصولی نیست بلکه مبدا تصدیقی است، نمی توان این مباحث را زیر مجموعه دلیل لفظی دانست. حتی در حد موضوع سازی هم نمی توان گفت اینجا دلیل لفظی وجود دارد. ولی بر اساس مسلک مختار (سازمان امام ره) که گفته شد جامعی وجود دارد، این جامع می تواند همه مصادیق را پوشش دهد. به طور مثال در بحث اوامر، جامع عنوان امر است. در نتیجه این عنوان به هر نحوی که محقق شود^{۲۲}، دیگری فرقی نمی کند و می توان گفت یک دلیل لفظی محقق می شود و محل بحث در مورد یک لفظی است.

البته این دلیل لفظی، موضوع حکم عقل قرار می گیرد و این هم اشکالی ندارد. همانگونه که در اطلاق هم همین اتفاق می افتد. زیرا اطلاق هم یک حکم عقلی در موضوع دلیل لفظی است. البته تفاوتی وجود دارد و آن اینکه اطلاق حکمی عقلی برای مجموع کلام است ولی در محل بحث، حکم عقلی برای جزء کلام است.^{۲۳} به تعبیری که آقای مظفر می گفتند گاهی یک حکم عقلی در موضوع دلیل لفظی برای جزء کلام وجود دارد و این ظهور مربوط به مفرد است و گاهی این حکم عقل مربوط به جمله است.

نقدی به فرمایش آقای مظفر، غلط بودن انحصار بحث به هیات امر و نهی

البته اصلاحی که ما نسبت به فرمایش آقای مظفر انجام می دهیم این است که شما این بحث را منحصر در هیأت نکنید. زیرا محل بحث هیأت نیست بلکه بحث در مورد وجوب عقلی است و موضوع آن هم عنوان امر است نه

^{۲۲} عنوان امر با بعث خارجی محقق شود یا با تنطق به صیغه افعال یا با جمله خبریه در مقام بعث، بالاخره امر تحقق پیدا کرده و بعث محرز شده است.

^{۲۳}

هیات امر. خود ایشان هم در ابتدای اصول فقه به این نکته تصریح می کنند که ما با هیات کار نمی کنیم بلکه با واقع فعل مولا کار می کنیم. و ما هم از این مطلب در مقابل اشکال آقای صدر، دفاع کردیم.

عدم ورود این نقد بر مبنای مسلک شهید صدر (مسلک تبادر)

پس با توجه به اینکه در مسلک مختار، یک مساله اصولی در امر و نهی بیشتر نداریم و آن هم ماده امر و ماده نهی یا همان عنوان امر و عنوان نهی است، با این تبیینی که بیان شد، روال بحث کاملاً مشخص و مساله تمام است. البته بنابر مسلک آقای صدر، روال بحث متفاوت است. زیرا در این مسلک، ظهور، ظهور تبادری و لفظی است، ظهور تبادری و لفظی دنبال تبادر است. این مسلک با هیئت و با جمله خبری در مقام بعث، کار می کند و معتقد است این ها در معنای مورد نظر ظهور دارند (حال یا به ظهور تصویری یا به ظهور تصدیقی نوع اول فرقی نمی کند). پس این مسلک که با ظهور لفظی کار می کند، می تواند دعوا را ببرد سر هیأت؛ اما آقای مظفر که با ظهور عقلی کار می کند و موضوع ظهور عقلی را فعل مولا قرار میدهد و ماده امر را هم اصولی نمی داند؛ نمی توانند با هیأت کار کنند زیرا با توجه به این مقدمات دستشان از لفظ کوتاه است.

انصاف مسئله این است که در مدرسه امام رضوان الله تعالی علیه (فقه الخميني) یک انسجامی وجود دارد. این انسجام نیز به خاطر این است که در این سازمان، جامعی وجود دارد که ماده امر است. ماده امر هم لفظ است. این لفظ، محقق موضوع حکم عقل که همان بعث است، می باشد. پس یک سر ماده امر پیاده میشود و با مصادیق آن هم اصلاً کار نداریم بلکه می گوئیم هرگاه احراز بعث شد - یعنی کلمه امر شکل گرفت - عقل حکم به وجوب می کند. یا اینکه هر گاه احراز زجر شد - یعنی کلمه نهی (نون، ها، یا) شکل گرفت - عقل حکم به حرمت می کند.^{۲۴}

پس هر سه مسئله تمام شد. هم مکانیزم بعث و مکانیزم زجر مشخص شد. هم حیث اینکه دلیل عقلی است، واضح شد. هم اینکه در تبویب باید به خاطر عنوان امر و عنوان نهی، این مساله در بحث الفاظ قرار گیرد، مشخص شد. البته همه اینها مربوط به وقتی است که شما به واقع نرسیده اید. اگر به واقع رسیدید، آن موقع بحث علم وجدانی مطرح خواهد بود و احکام متفاوتی خواهد داشت.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

^{۲۴} همین مکانیزم را بعداً انشاء الله می بینید که در اطلاق هم داریم

مقرر: علی اکبر اڑه ای